

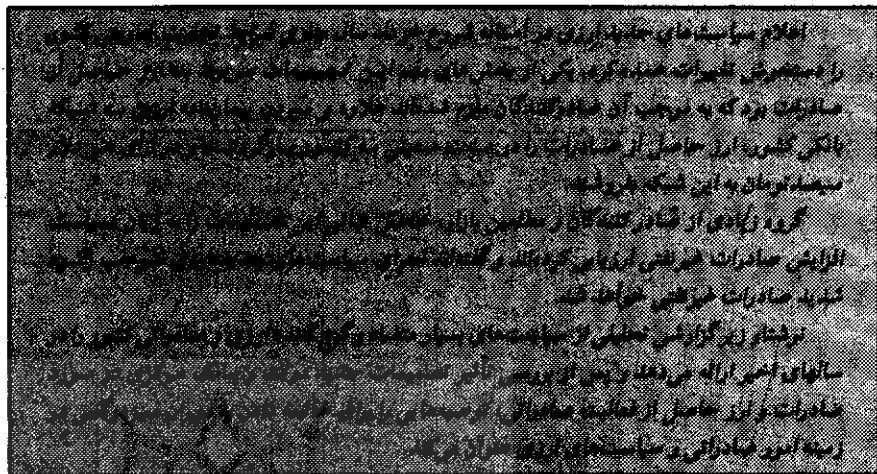
منشاء تلاطم در سیاستهای ارزی و بازرگانی ایران

۱۳۶۶ در قوانین مقررات صادرات و واردات، سیاست برقراری پیمان نامه ارزی و قیمت گذاری کالاهای صادراتی با حساسیت بیشتری مورد توجه قرار گرفت و اجرای آن ادامه یافت.

گرچه برقراری پیمان نامه ارزی و قیمت گذاری کالاهای صادراتی موجب شد مبالغ ناچیزی ارز نصیب کشور شود اما آثار سوء آن بر میزان صادرات کشور، به ویژه صادرات کالاهای استراتژیک، بسیار قابل ملاحظه بود. می دانیم که اخذ پیمان نامه ارزی نیازمند دقت و احساس مسئولیت فراوان برای تعیین قیمت کالاهای صادراتی است. اما متأسفانه تنها نکته ای که در آن دوران مد نظر قرار نگرفت، همین دقت و احساس مسئولیت بود. چنین تصور می شد که قیمت کالاهای صادراتی

هرچه بالاتر تعیین شود ارز بیشتری عاید خزانه کشور خواهد شد و براساس همین باور غلط، بجای واگذاری وظیفه تعیین قیمت به کمیسیون ها و مراجع کارشناسی، بعضی مراجع دیگر، از جمله محاکم قضائی، متصدی تعیین قیمت برخی کالاها شدند. این مراجع نیز خود را از کارشناسان آگاه به مسائل تخصصی و آشنا به حساسیت های حاکم بر تجارت بین المللی بی نیاز دیدند و در نتیجه این بی دقتی ها و تنگ نظری ها، آسیب های جبران ناپذیری به صادرات کشور وارد شد.

به عنوان شاهد می توانیم از وضعیت یکی از اقلام عمده صادراتی کشور، یعنی فرش، مثال بیاوریم: فرشهای صادراتی به دلیل قیمت بالایی که برای آنها تعیین شده بود به فروش نرفت، و صادرکنندگان ناچار شدند به تدریج این فرشها را به داخل کشور بازگردانند تا بتوانند پیمان نامه های ارزی خود را باطل کنند، به این ترتیب نه تنها ارزی که از صادرات فرش عاید کشور شد اندک بود، بلکه قاچاق فرشهای نفیس و گران قیمت، و نیز کالاهای صادراتی دیگر کشور رواج یافت و رونق گرفت. قاچاقچیان با سرازیر کردن بی حد این کالاهای، به ثمن بخشش فروختن آنها در بازارهای جهانی سبب سقوط قیمت کالاهای ایرانی شدند. کشورهای رقیب نیز از آبی که به دست خود گل آلود کرده بودیم مامی گرفتند و به تحکیم موقعیت خود در بازارها پرداختند. هنگامی که تبعات آیین سوء تدبیر آشکار شد، سیاستگذاران با اتخاذ سیاست های تخفیف یا معافیت بعضی از کالاها از پیمان ارزی و تشکیل کمیسیونهایی برای تعیین قیمت کالاهای صادراتی، اندک اندک به



هرگاه درآمد نفت بنا به دلایلی کاهش یافته دولتمردان با وضع یا لغو مقررات ارزی به صرافت توسعه صادرات افتاده اند.

با آغاز جنگ تحمیلی و کاهش درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت، دولت و بانک مرکزی افزایش صادرات غیرنفتی و اجرای سیاستهای محدودکننده ارزی را در سرلوحه برنامه های خود قرار دادند. برقراری پیمان ارزی، معافیت یا تخفیف در پیمان ارزی، اجازه انتقال واریز نامه به دیگران جهت واردات، و خرید ارز حاصل از صادرات به نرخهایی بالاتر از نرخ رسمی، و سرانجام الزام صادرکنندگان به فروش ارز به سیستم بانکی با قیمت تثبیتی، از جمله این سیاستها بوده است.

نخستین سیاست: پیمان ارزی

مهم ترین سیاست ارزی به اجرا درآمده در زمینه صادرات کالا، برقراری پیمان ارزی بود. پس از سقوط رژیم سابق، و از اوایل سال ۱۳۵۸ معافیت کالاهای صادراتی از پیمان ارزی لغو شد و بانک مرکزی با صدور بخشنامه هایی سپردن تعهد ارزی برای کالاهای صادراتی را اجباری اعلام کرد. پس از آن، در تاریخ ۶/۹/۳۱ دولت وقت مصوبه زیر را تصویب کرد: «به منظور کنترل ارز حاصل از صادرات و تسویق صادرکنندگان، مبنای پیمان نامه های ارزی براساس متوسط قیمت های بین المللی کالاهای صادراتی تعیین و پیمان نامه ارزی از صادرکننده اخذ گردد.» در ادامه اجرای این مصوبه، طی سالهای ۱۳۶۵ و

از: هما یونفر بیهیایی

سیاستگذاری های ارزی در زمینه صادرات در سالهای پس از انقلاب، چه تا سال ۶۹ که بسیار سختگیرانه بود، و چه آن هنگام که بنا بر تصمیم یک جانبه بانک مرکزی نرخ خرید ارز حاصل از صادرات به یکباره تا ۳۰۰ درصد افزایش یافت، و یا از آن تاریخ که به موجب قانون جدید مقررات صادرات و واردات از هرگونه قید و بند و تعهد و تکلیفی رها شد، و سرانجام زمانی که مشمول ۵۰ درصد پیمان ارزی گردید، جز به بیراهه نرفته است.



هما یونفر بیهیایی

در حقیقت مهمترین عاملی که بر جهت گیری سیاست های ارزی کشور ما اثر گذاشته، میزان درآمد نفت بوده است. هرگاه این درآمد به میزانی افزایش یافته که می توانست نیازهای ارزی کشور را تأمین کند صدور سایر کالاهای و سیاستگذاری های ارزی در جهت توسعه صادرات غیرنفتی مورد بی توجهی قرار گرفته (و حتی در مواردی یکسر نادیده انگاشته شده است)، در مقابل

دومین گام: ارز ترجیحی

خرید ارز حاصل از صادرات غیرنفتی به نرخ رسمی بالاتر از نرخ رسمی راه حل دیگری بود که برای بدست آوردن ارز انتخاب شد. براساس این سیاست، و به موجب تصویب نامه مورخ ۱۳۵۸/۲/۱۳ که همزمان با برقراری پیمان ارزی به اجرا درآمد، بانک‌های کشور اجازه یافتند که ارز حاصل از صادرات کالاهای ایرانی را به نرخ که بانک مرکزی تعیین می‌کند خریداری کنند (نرخ ترجیحی). مصوبه شورای انقلاب مبنی بر «خرید ارز حاصل از صادرات به نرخ حدود ۱۱ درصد بیشتر از نرخ رسمی» ادامه همین سیاست بود. این رویه در ماههای اول که نرخ رسمی ارز با نرخ آن در بازار آزاد اختلاف چندانی نداشت تا حدودی مؤثر واقع افتاد، اما

بدون پشتوانه از طرف بانک مرکزی، و دیگری تشدید اختلاف نرخ ارز شناور و ارز آزاد نقطه پایان بر اجرای این سیاست بود، زیرا صادرکنندگان با پرداخت کارمزد ناچیزی از فروش ارز به سیستم بانکی معاف می‌شدند و الزامی به بازگرداندن ارز و تحویل آن به سیستم بانکی نداشتند. البته سیاستگذاران بانک مرکزی ادعا می‌کردند که ارز حاصل از صادرات سرانجام به صورت کالا (کالای بدون انتقال ارز) به کشور باز خواهد گشت اما نادرستی این ادعا با آشکار شدن بحران باز پرداخت بدهی‌های خارجی به اثبات رسید و دریافته شد که بخشی مهمی از دیون خارجی کشور بابت خرید همین کالاهای بدون انتقال ارز بوده است.

تک نرخی شدن ارز

از اواخر سال ۱۳۷۱ خبر تک نرخی شدن ارز در

سیاستهای غلط ارزی، صادرات را وسیله‌ای برای فرار سرمایه از کشور کرد

با افزایش اختلاف بین بهای رسمی ارز با نرخ آن در بازار آزاد، حتی آن هنگام که به موجب اختیارات حاصل از قوانین و مقررات صادرات و واردات قیمت ارز ترجیحی تا حدود پنج برابر نرخ رسمی افزایش یافت، نرخ ترجیحی ارز دیگر نمی‌توانست انگیزه‌ای برای تشویق صادرات و نیز صادرکنندگان برای بازگرداندن ارز به داخل کشور و فروش آن به سیستم بانکی ایجاد کند.

تصمیم یک طرفه و ناگهانی بانک مرکزی در بهمن ماه ۱۳۶۹، و افزایش نرخ خرید ارز به چند برابر نرخ قبلی (نرخ شناور) گرچه ظاهراً به جهت ایجاد انگیزه برای فروش ارز حاصل از صادرات به سیستم بانکی اتخاذ شد، ولی افزایش سریع و شدید قیمت کالاهای صادراتی و عرضه فراوان و بی‌برنامه این کالاها در بازارهای خارجی را در پی داشت. امری که در نهایت به تنزل قیمت این کالاها در خارج منجر شد. در واقع دستاوردهای ارزی این سیاست نه تنها چشمگیر نبود بلکه پیامد آن آثار سوء توریسم در داخل و کاهش قیمت کالاهای صادراتی در خارج بود.

(باید یادآور شد تصمیم بهمن ماه ۱۳۶۹ بانک مرکزی وجهه قانونی هم نداشت زیرا به موجب ماده ۲۶ قانون مقررات صادرات و واردات مصوب سال ۱۳۶۶ تعیین نرخ ترجیحی خرید ارز صادراتی بر عهده کمیسیون پیش‌بینی شده در آن قانون بود که نماینده بانک مرکزی تنها یکی از اعضای آن به حساب می‌آمد.)
دو رویداد بعدی، یکی تصمیم قبول پیمان‌نامه

که بدانیم کمیته بند ۳ تبصره ۲۹ و بانک مرکزی برای تنظیم بازار ارز، سیاستهای انقباضی شدیدی را در پیش گرفت و کنترل مضاعفی را بر واردات کالا از خارج اعمال کرد. چنین وضعیتی بازگشت ارز حاصل از صادرات به کشور را به صورت کالای بدون انتقال ارز کاملاً متوقف کرد و امکان واردات در مقابل صادرات، نیز به نوبه خود وسیله‌ای شد تا روند نامطلوب دیگری بر امور صادراتی حاکم گردد، زیرا ممنوعیت و نگهداری پروانه‌های صادراتی به اشخاص دیگر، با معاف کردن صادرکنندگان از بازگرداندن ارز حاصل از صادرات به کشور و واریز آن به حساب ارزی و سپس حواله کردن ارز یا گشایش اعتبار برای واردات، صادرکنندگان را به عدم بازگرداندن ارز به کشور تشویق کرد و موجبات فرار سرمایه‌ها از طریق صادرات را فراهم آورد. این سیاستها نه تنها بعضاً با مقررات مندرج در قانون صادرات و واردات و آیین‌نامه اجرایی آن مغایرت داشت، بلکه حتی خلاف سیاستهایی بود که در زمان برقراری پیمان ارزی بر صادرات اعمال شد. به عبارت روشن‌تر، از یک سو مخالف نص صریح بند ج ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات صادرات و واردات مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۷۳ بود که واگذاری پروانه‌های صادراتی به اشخاص دیگر به منظور واردات کالا را مجاز می‌دانست، و از سوی دیگر حتی در زمانی که صادرکننده ملزم به تودیع پیمان ارزی بود، نیازی به بازگرداندن ارز به داخل کشور و سپس حواله آن به خارج به منظور واردات در مقابل صادرات نداشت.

برقراری ۵۰٪ پیمان ارزی

نادرستی سیاست «معاف کردن کالاهای صادراتی از پیمان ارزی» کار را به آنجا کشاند که کمیته تبصره ۲۹ خود را مجاز دانست علی‌رغم صراحت قانون مقررات صادرات و واردات، سیاستی مخالف نص صریح این قانون اتخاذ کند. ظاهراً این بار علت تغییر در سیاستها بنا به اظهار بعضی از نمایندگان مجلس و مسئولان بانک مرکزی - به حقایق مربوط می‌شد که از اطلاعات آماری مربوط به میزان کالاهای صادره از کشور، و میزان ارز حاصل از صادرات این کالاها استخراج شده بود.

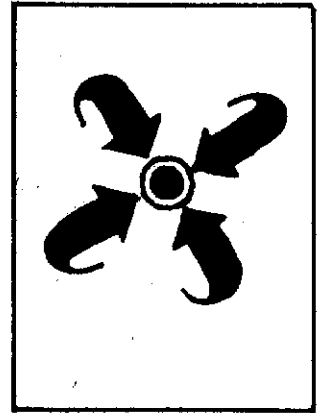
به حکایت آمارها تا پایان دیماه ۱۳۷۳ نزدیک به چهار میلیارد دلار کالای غیرنفتی به خارج از کشور صادر شده بود در حالی که میزان ارز اعاده شده به کشور بسبب این مقدار صادرات به یک میلیارد دلار هم نمی‌رسید.^{۱۱} و این آمار هم واقعیت تلخی را نشان می‌داد که مبین نادرستی نگرش تدوین‌کنندگان قانون مقررات صادرات و واردات بود که به تصور تحقق اهداف مورد انتظار از سیاست تک نرخی شدن ارز، خروج ارز از راه صادرات را منتفی دانسته و کالاهای صادراتی را به صراحت از تودیع پیمان ارزی معاف

داخل کشور بر سر زبانها افتاد و همه مسئولان نوید می‌دادند که به برکت اجرای این سیاست بسیاری از مشکلات و نارسائی‌ها، از جمله مسائل مربوط به صادرات و ارز صادراتی حل خواهد شد. همزمان با این مواعید و نویدها، آخرین لایحه قانون مقررات صادرات و واردات (مصوب مهر ۱۳۷۲) در مجلس مطرح شد. نمایندگان مجلس نیز تحت تأثیر رویای «تک نرخی شدن ارز و برچیده شدن بازار ارز آزاد» قرار گرفتند و به تصور این که دیگر انگیزه‌ای برای خروج ارز غیرقانونی از طریق صادرات وجود نخواهد داشت، تصمیم به از بین بردن سدهای موجود بر سر راه صادرات کالاهای غیرنفتی گرفتند. به همین دلیل، به موجب ماده (۱۳) همین قانون، پیمان‌نامه ارزی کالاهای صادراتی را رسماً و صریحاً لغو کردند. در این ماده آمده است:

«کلیه کالاهای صادراتی کشور (به استثنای نفت خام و فرآورده‌های پالین دستی آن که تابع مقررات خاص خود است) از هرگونه پیمان ارزی معاف می‌باشند.»

در همان زمان می‌باید این سؤال را مطرح کرد در جامعه‌ای که تفاوت بین نرخ ارز شناور و بازار آزاد چیزی در حدود صد در صد و در مواردی تا دویست درصد است، آیا می‌توان ادعا کرد که صادرات مفری برای خروج ارز از کشور نشود؟ و آنگاه در صورتی که پاسخ منفی بود از سیاست حذف پیمان ارزی برای کالاهای صادراتی دفاع کرد و آن را به نفع مردم و کشور دانست. پیچیدگی این تصمیم هنگامی آشکارتر می‌شود

کردند. علاوه بر این، آمار مزبور نمایانگر حاصل تصمیمات و سخت‌گیریهایی بعضاً خلاف مقررات صادرات و واردات حاکم (منظور ممنوع کردن انتقال پروانه‌های صادراتی به دیگر واردکنندگان خلاف



صراحت ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرائی مقررات صادرات و واردات) بود که از سوی کمیته بند الف ۳ تبصره ۲۹ قانون بودجه و بانک مرکزی اتخاذ شد و به اجرا درآمد. به هر حال کمیته بند الف ۳ تبصره ۲۹ و بانک مرکزی برای آن که آب رفته را به جوی بازگردانند و جلوی خروج ارز از راه صادرات را بگیرند، چاره‌ای جدید اندیشید و با این چاره‌جویی به گمان این که خود را از اتهام نقض ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرائی قانون مقررات صادرات و واردات رها بنند، دانسته یا ندانسته با نقض صریح ماده ۱۳ قانون مقررات صادرات و واردات، اتهام بزرگتری را به جان خرید. این تصمیم به طور خلاصه از این قرار بود که:

از تاریخ ۷۳/۱۱/۱۵ صادرکنندگان کالا را از تسهیلات و معافیت تودیع پیمان‌نامه ارزی موضوع ماده ۱۳ قانون محروم ساخت و آنها را مکلف کرد که هنگام صدور کالا معادل ۵۰ درصد ارزش آن، معافنامه ارزی (پیمان‌نامه) به بانک تودیع کنند ولی در عوض از تصمیم قبلی خود مبنی بر ممنوعیت واگذاری اظهارنامه صادراتی به واردکنندگان مجاز، منصرف شد و انتقال پروانه را با شرايطی مجاز دانست.

نتایج آخرین سیاست

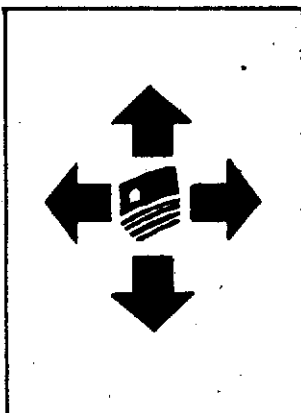
تلاطم و افت و خیز در سیاستهای ارزی و بازرگانی اتخاذ شده برای صادرات کالا و ارز حاصل از آن، به مواردی که تا کنون ذکر شد، محدود نمی‌شود. زیرا در روزهای پایانی اردیبهشت ماه سال جاری ما شاهد اتخاذ تصمیمات جدید در این زمینه‌ها بودیم. یعنی هنوز دو ماه از اتخاذ تصمیم قبلی نگذشته، و جوهر بخشنامه‌ها و مکاتبات مربوط به چگونگی اجرای آن سیاست خشک نشده بود، خبر از طراحی سیاست جدید برای صادرات و ارز صادراتی و واردات کالا از این طریق داده شد.

مروری بر آنچه که در فاصله زمانی ۷۳/۱۱/۱۵ تا نیمه دوم اردیبهشت ماه ۷۴ اتفاق افتاد شاید بتواند دلایل اتخاذ تصمیمات جدید را روشن‌تر سازد؛ با مجاز اعلام شدن انتقال پروانه‌های صادراتی به اشخاص دیگر در بهمن ماه ۷۳، مشکل قرار و مدارهای پنهانی بین صادرکنندگان و واردکنندگان در خصوص واردات کالا در مقابل صادرات حل شد، زیرا همانطور که قبلاً اشاره کردیم تا قبل از این تاریخ، صادرکنندگان صرفاً مجاز بودند از محل ارز حاصل از صادرات بنام خود اقدام به واردات کنند و اگر واردکننده‌های قصد واردات کالا با خرید ارز یک صادرکننده را داشت ناچار به انعقاد قراردادی بود که صادرکننده صاحب ارز (فروشنده ارز به واردکننده) کالا را بنام خود وارد، و پس از ترخیص کالا از گمرک به واردکننده تحویل دهد. در روزهای اولیه اجرای سیاست ۱۵ بهمن ماه، متقاضیان واردات کالا از خارج، خصوصاً واحدهای تولیدی که از مشکلات ناشی از کمبود کالا و مواد اولیه و قطعات (که این کمبود نیز حاصل برقراری محدودیت‌های ارزی سیستم بانکی در طول سال ۷۳ بود) از یک طرف، و مسئولیت‌های سنگین ناشی از قرار و مدارهای پنهانی با صادرکنندگان و ریسک‌های متصور بر آن طرف دیگر، صامی شده بودند، با خرسندی به استقبال سیاست جدید شتافتند و به تصور دستیابی به ارز مورد نیازشان به سراغ فروشندگان ارز صادراتی رفتند. ولی دیری نپایید که بازار ارز صادراتی رونق گرفت و نرخ آن با جهشی روزافزون و غیرقابل تصور فزونی یافت و در فاصله کمتر از دو ماه هر دلار از حدود ۲۸۰۰ ریال به حدود ۶۰۰۰ ریال رسید. بانک مرکزی نیز که تا قبل از ۷۳/۱۱/۱۵ با زیر پا گذاشتن قوانین و عدول از سیاست پافشاری بر خرید ارز صادراتی به نرخ شناور، با اکراه حاضر شده بود ارز صادراتی را حدود ۲۵۰۰ ریال خریداری کند، ظاهراً برای آنکه از دیگر خریداران ارز عقب نماند، با یک تصمیم غیرمنتظره در اواسط اردیبهشت ماه آمادگی خود را برای خرید ارز به نرخی بیش از نرخ قبلی، یعنی تا حدود ۴۵۰۰ ریال اعلام کرد. دیری نپایید که سراب بودن دورنمای دستیابی آسان به ارز برای نیازمندان واقعی آن، به ویژه صاحبان صنایع، روشن شد.

از این زمان به موازات افزایش بی‌حد و حصر متقاضیان ارز از صاحبان پولهای کلان (که به یمن تنگناهای ایجاد شده به وسیله استعمارگران خارجی و دست و دل بازی و سوء تدبیرهای برخی از گردانندگان اقتصاد کشور در طول سالهای جنگ تحمیلی و پس از آن، یکباره به نان و نمایی رسیده و صاحب ثروت‌های نجومی شده‌اند) گرفته، تا سیستم بانکی کشور که به دلیل قرار گرفتن در موضع انقباضی، حاضر شده بود در یک فاصله کوتاه چند ماهه ارز را به نرخی حدود سه برابر

نرخ قبلی (منظور نرخ شناور است) خریداری کند و در نهایت مردم عادی و توده مستضعف جامعه که با خطر روزانه سقوط ارزش درآمد ناچیز ریالی خود قرار دارند، به بازار ارز رو آوردند و در صف متقاضیان خرید ارز قرار گرفتند. بنابراین، به دلیل هجوم متقاضیان ارز که از افزایش روزافزون نرخ ارز به وحشت افتاده بودند از یکطرف، و امساک در فروش ارز از ناحیه صادرکنندگان به امید فروش ارز با نرخ بالاتر از سوی دیگر، قیمت ارز و کالاها با سرعتی دور از انتظار افزایش یافت و اوضاع به سمتی می‌رفت که به یک بحران بزرگ منجر شود. در چنین شرایطی، و بنا به دلایل فوق، و با توجه به مشکلات سیاسی-اقتصادی موجود کنترل و تثبیت نرخ ارز و قانونمند کردن آن اجتناب‌ناپذیر بنظر می‌رسید؛ و سرانجام هم کار به اعلام تصمیماتی ختم شد که همه از آن آگاهیم.

این تصمیم‌ها از دو دیدگاه قابل بحث و بررسی است: اول باید راجع به تأخیر در مورد اتخاذ چنین تصمیمی سخن گفت و پرسید چرا چنین تصمیمی در ۷۳/۱۱/۱۵ اتخاذ نشد؟ مگر در آن تاریخ روشن نشده بود که در مدت ۱۰ ماه حدود چهار میلیارد دلار از سرمایه‌های کشور در قالب صادرات خارج شده و هیچ ارزی بابت آن باز نگشته است، پس چرا وقتی تصمیم به لغو معافیت پیمان‌نامه ارزی گرفته می‌شود تنها ۵۰٪ ارزش کالاهای صادراتی را مشمول تعهد یا پیمان ارزی می‌کنند؟ و چرا الزام فروش انحصاری ارز حاصل از صادرات به دولت در همان ۷۳/۱۱/۱۵ تجویز نمی‌شود؟ مگر آزادی فروش ارز صادراتی (فروش واریز نامه ارزی) در سالهای قبل تجربه نشده بود؟ مگر کمیته بند الف ۳ تبصره ۲۹ قانون بودجه در سال ۷۳ (علیرغم مجاز نبودن انتقال پروانه‌های صادراتی وفق مقررات صادرات و واردات) به دلیل مؤثر بودن خرید و فروش واریزنامه و پروانه صادراتی در



افزایش نرخ ارز در بازار آزاد، واگذاری پروانه صادراتی و یا فروش واریزنامه را ممنوع نکرده بود؟ و مگر در آن تاریخ نرخ ارز در بازار آزاد پایین‌تر از هر دلار ۳۰۰۰ ریال و نرخ ارز صادراتی در سیستم بانکی حدود ۲۵۰۰

ریال نبود؟ پس با وجود این بدیهیات آیا بجا نبود که در همان تاریخ هم صد درصد ارزش کلای صادراتی مشمول پیمان ارزی می شد و هم صادرکنندگان مکلف به فروش انحصاری ارز حاصل از صادرات به سیستم بانکی کشور می شدند؟

ریشه مشکلات را شناخته اند؟

علاوه بر دلایل برشمرده شده، اگر تصمیم اخیر در آن تاریخ اتخاذ می شد نه تنها مشکلی نمی آفرید بلکه مزایای بسیاری نیز در بر داشت و قطعاً مورد استقبال بیشتر صادرکنندگان نیز قرار می گرفت؛ زیرا اولاً نرخ ارز در آن تاریخ کمتر از هر دلار ۳۰۰۰ ریال بود و اگر دولت نرخ خرید ارز را از حدود ۲۵۰۰ ریال به ۳۰۰۰ ریال که امروز اصلاح کرده، افزایش می داد ملزم کردن صادرکنندگان به فروش ارز به سیستم بانکی اجبار یا

متعقد کرده بودند و در این راستا توجهی به پی آمدها و آثار حقوقی پیچیده‌ای که این تصمیمات در جامعه بوجود خواهد آورد، نیز مبذول نشد.

از بحث مشکلات ناشی از تأخیر در زمان اتخاذ تصمیم جدید که بگذریم موضوع دیگری مطرح است، این موضوع که آیا مسئولان نظام پولی و ارزی و بازرگانی کشور با پشت سر گذاشتن تجربیات تلخ سالهای گذشته، و با آن همه سابقه در آزمون و خطا ریشه اصلی مشکلات موجود بر سر راه صادرات و سیاست‌های مربوط به ارز صادراتی را تشخیص داده‌اند، و آیا تصمیم‌های اخیر حلال مشکلات خواهد بود؟ و در نهایت دستاوردهای مثبتی برای کشور دارد یا این تصمیم‌ها نیز یک آزمون و خطای دیگر است؟

این حقیقتی است غیر قابل انکار که دست‌یابی به اهداف تشویق صادرات، و کسب ارز و تثبیت نرخ آن

چرا الزام فروش ارز حاصل از صادرات در سال ۳۳ تصویب نشد؟!

اجحافی به نظر نمی‌رسید (البته در اینجا منظور آن نیست که بگوییم نرخ تعیین شده غیرمنصفانه است). به هر حال با توجه به این همه دلایل روشن، در این که می‌باید تصمیم اخیر در آن زمان اتخاذ و به اجراء گذاشته می‌شد هیچ تردیدی نیست. در حالی که در آن تاریخ این تصمیم اتخاذ نشد، بلکه با آزاد اعلام کردن خرید و فروش ارز صادراتی زمینه قانونی خریده‌ها و فروش ارز و انجام توافق‌ها، قرار و مدارها، پیش خرید و پیش فروشها و تقبل تعهدات پیچیده از جانب تولیدکنندگان، صادرکنندگان و واردکنندگان براساس این سیاست را فراهم کردند.

افزایش روزافزون نرخ ارز (که خود سیستم بانکی کشور نیز با افزایش آن همگام شده بود) مسئولان را به یکباره به اندیشه تغییر عقیده دادن، و اعمال سیاست جدید انداخت و آنها سیاستی را اتخاذ کردند که تمام ضوابطش مغایر سیاست پیشین است، یعنی به یکباره نرخ ارز صادراتی را به نصف قیمت آن در بازار آزاد یا به دو سوم نرخ رسمی آن در سیستم بانکی کشور تقلیل دادند و قیمت هر دلار را ۳۰۰۰ ریال تعیین و تثبیت کردند.

علاوه بر تقلیل قیمت، تنها طریق مجاز فروش ارز حاصل از صادرات نیز فروش به سیستم بانکی تعیین شد. در این میان آنچه بیشتر تعجب آور است عطف به ماسبق کردن تصمیم جدید، بدون توجه به تعهدات، توافق‌ها یا قراردادهائی است که اشخاص براساس مقررات قبلی

مکتبی و مذهبی ما نیست؟ پس چرا دست‌اندرکاران اداره اقتصاد کشور به این سرمایه‌های ذیقیمت عنایتی ندارند و به جای انتخاب سیاستها و روشهای مطالعه شده و پخته شده در تور علم و تجربه صاحب‌نظران، همواره دچار روزمره‌گی هستند و ناگزیر از اتخاذ تصمیمات خلق‌الساعه‌ای می‌شوند که از فکر محدود افرادی محدود، آنهم اغلب در دایره مقامات و مسئولان اداری و دولتی، تراوش می‌کند.

در شرایطی که هر روز شاهد ابراز نظرات و ارائه طریق‌های دلسوزانه کارشناسان و صاحب‌نظران دانشگاهی و غیردانشگاهی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نشریات کشور هستیم، بها ندادن به این نظرات و بی‌توجهی به آنها گناهی است نابخشودنی، زیرا در شرایطی که کشور دچار مشکلات بیشمار ناشی از توطئه‌های دشمنان قسم خورده خارجی و داخلی است، حل معضلات کشور نیاز به بسیج همگانی دارد و خود محوری و نادیده گرفتن کمکهای فکری آحاد ملت، خاصه صاحبان علم و تجربه، خطائی بزرگ است.

اهمیت تعیین قیمت‌های صادراتی واقعی

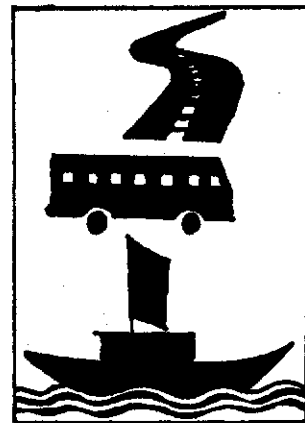
بی‌توجهی مسئولان و دست‌اندرکاران به اظهارنظرها و نوشتارهای درج شده در نشریات کشور که اغلب بی‌بیراه و صریح اظهار می‌شوند و در راه انتشار آن نیز کمتر سد و مانعی بچشم می‌خورد، از دو جهت نأسف‌انگیز است. یکی آنکه مورد توجه قرار نمی‌گیرند و مردم کشور از مزایای آن بی‌بهره می‌مانند و دیگر آنکه اصالت آزادی مطبوعات را زیر سؤال می‌برد و برای بسیاری این تردید را به وجود می‌آورد که هدف از درج این نوشتارها ایجاد یک «سویاب اطمینان» است، که این داوری، هم اتهامی غیرمنصفانه بر نویسندگان گرداندندگان نشریات و خصوصاً نشریات علمی و تخصصی کشور است، و هم عاملی مؤثر در جهت بی‌اعتقاد کردن مردم به کار دولت و گرداندندگان جامعه. بهر تقدیر، در خصوص ناچار بودن دولت به اتخاذ چنین تصمیماتی و تجزیه و تحلیل ابعاد مثبت و منفی آن، و اقدامات و چاره‌اندیشی‌های تکمیلی لازم برای موفقیت این سیاست در روزهای اخیر اظهارنظرهای کارشناسی ارزشمندی از طرف صاحب‌نظران مسائل اقتصادی در مطبوعات کشور درج شده است که جا دارد سیاستگذاران و دست‌اندرکاران مسائل ارزی و پولی کشور، به ظرافت‌های نهفته در این مقالات و اظهارنظرها توجه کنند.

علاوه بر آنچه که تاکنون در این خصوص عنوان شده و یا تحریر گردیده است، نکات مهم و قابل توجه دیگری هم در ارتباط با سیاست جدید وجود دارد که کمتر

در درجه اول مستلزم مشخص کردن سیاست‌های زیربنایی کلان اقتصادی و عوامل وابسته به آن است، وگرنه با اتخاذ تصمیمات مطالعه نشده و ضد و نقیض و بی‌ثبات ماهیانه و یا هفتگی و گاه‌ا روزانه، و متوسل شدن به حربه تبلیغات و بگیر و ببندهای صوری، و تغییر پی در پی تصمیمات از سوی مسئولان نمی‌توان به حل مشکلات اقتصادی امیدوار بود. صریح‌تر بگوییم... اگر تصمیمات بگونه‌ای منطقی و مطالعه شده و با استفاده از نظرات کارشناسان خیره‌انگیز اتخاذ نشود راه به جایی نخواهیم برد.

واقعا مشکل چیست و به چه دلیل یا دلایلی سازمان‌های مسئول و دست‌اندرکاران اداره کشور در حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از ره‌نمودها و تجربیات صاحب‌نظران اقتصادی و اجتماعی کشور، که بحمدالله هنوز تعدادشان کم هم نیست، استفاده نمی‌کنند و در سیاست‌گذاری‌های خود آنان را به بازی نمی‌گیرند؟ مگر می‌توان این واقعیت را کتمان کرد که وجود دارند کارشناسان و صاحب‌نظرانی شناخته شده که صاحب دانش و تجربیاتی ارزشمند هستند و حاضرند بدون چشم داشت به میز و منصب، و یا انتظارات مادی آن چنانی، برای اعتلای کشور و ملت بی‌ریا ادای وظیفه کنند. اگر چنین است پس رفتن به سراغ چنین افرادی، و استفاده از نظرات و تجربیات آنان با کدامیک از اصول علمی، اجتماعی و مذهبی منافات دارد؟ مگر اصل دوشاورهم فی الامر، جزء اصول مسلم

به آنها پرداخته شده است و باید در صدر دستور کار دولت و دستگاههای اجرایی ذریبط قرار گیرد. یکی از این نکات موضوع قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی است: بدین



مضمون که برقراری پیمان ارزی برای ارز صادراتی بدون قیمت‌گذاری ذریبط کالاهای صادراتی می‌تواند آثار منفی زیادی را در پی داشته باشد. زیرا چنانچه قیمت این کالاها بالاتر از قیمت واقعی آنها در بازارهای خارجی تعیین شود، با توجه به شرایط جدید (یعنی مکلف بودن فروش ارز به سیستم بانکی بانرخ ثابت هر دلار ۳۰۰۰ ریال) اصولاً کمتر صادرکننده‌های اقدام به صدور چنین کالاهایی خواهد کرد و در این حالت ناخواسته سدی در راه صادرات ایجاد می‌شود که صرف‌نظر از محروم شدن کشور از ارز حاصل از صادرات این کالاها، ای بسا که بازارهای بین‌المللی فروش این کالاها را سریعاً از دست بدهیم و رقبای در کمین نشسته، جای ما را بگیرند و تمام تلاشهای گذشته ما برای راه یافتن به این بازارها هدر رود. و اگر برعکس، قیمت تعیین شده برای تودیع پیمان ارزی کمتر از قیمت واقعی کالاهای صادراتی در بازارهای بین‌المللی باشد، باز تودیدی نباید داشت که با توجه به شرایط جدید، و محدودیت‌های ایجاد شده، و وجود انگیزه برای فرار سرمایه‌های ملی از طریق صادرات، می‌تواند سبب خروج ارز از کشور گردد.

با توجه به اهمیت نکات فوق، و به دلایل زیر باید در مقررات و ضوابط قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی تجدید نظر شود: با تصویب آخرین قانون مقررات صادرات و واردات و به موجب ماده ۱۳ این قانون، و نیز مفاد آئین‌نامه اجرایی آن، کالاهای صادراتی از تودیع پیمان ارزی معاف شدند و به تبع آن اهمیت دادن و توجه به امر «قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی» نیز کاهش یافت و به همین دلیل در قانون جدید، برخلاف قوانین مصوب سال ۱۳۶۶ و سالهای قبل از آن که کمیسویی برای تعیین قیمت کالاهای صادراتی پیش‌بینی شده بود، تا تاریخ نگارش این سطور هیچ ضابطه اطمینان بخشی برای قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی مشخص نشده است و

تنها در ماده ۳۳ آئین‌نامه اجرایی قانون مورد بحث از دیدگاه آماری، و به شرح زیر موضوع مورد توجه قرار گرفته است:

ماده ۳۳. وزارت بازرگانی موظف است قیمت‌کالاهای صادراتی و تغییرات آن را بر اساس حدود قیمت فروش آنها در بازارهای بین‌المللی تعیین و برای استفاده آماری به گمرک ایران اعلام نماید. این قیمت‌ها فقط برای استفاده آماری گمرک پس از خروج کالا است. در مواردی که گمرک قیمت صادراتی کالا را در دست ندارد، باید پس از انجام تشریفات صدور و خارج شدن کالا، از وزارت بازرگانی نسبت به استعلام قیمت اقدام نماید.

ملاحظه متن ماده مذکور نشان می‌دهد که قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی به منظور مبنای قرار گرفتن برای تودیع پیمان ارزی انجام نمی‌شود و فقط از دیدگاه آماری مورد توجه است و بنابراین از دقت کافی



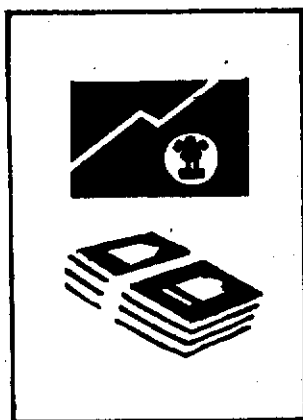
برخوردار نیست. لذا بنا به دلایل پیش گفته شده، لازم است که همانند گذشته یک کمیسیون قانونی با مشارکت سازمانهای ذریبط دولتی و بخش غیردولتی تشکیل شود و با مطالعه‌ای توأم با دقت، هرچه سریعتر نسبت به تعیین قیمت کالاهای صادراتی اقدام کند.

موضوع دیگری که برای اجرای موفقیت آمیز سیاست جدید باید به آن توجه شود، و اهمیت زیادی هم دارد، چگونگی تأمین ارز صادراتی از سوی سیستم بانکی کشور برای واردات کالا، خصوصاً مواد اولیه، کالاهای واسطه و سرمایه‌ای است. زیرا اگر سریعاً روشهای مشخص و مطالعه شده‌ای برای تأمین و تخصیص ارز لازم برای واردات این قبیل کالاها تعیین نشود، و ورود کالای مورد نیاز کشور به تأخیر افتد، و همین تأخیر می‌تواند موجب شکست سیاست جدید شود و بحران تورم را تشدید کند. به عبارت روشن‌تر اگر قرار باشد واردات کالا گرفتار روشهای ناکارآمد کنونی و دیوانسالاری حاکم بر سازمانهای دست‌اندرکار امر تجارت خارجی شود، به یقین این سیاست نیز همانند

سیاستهای گذشته راه بجائی نخواهد برد. (عدم ثبت سفارش کالا پس از گذشت حدود ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ سیاست جدید و اعلام آن در رسانه‌های گروهی وجود چنین مشکلی را به اثبات می‌رساند)

موضوع دیگری که در رابطه با واردات کالا با ارز صادراتی مطرح است و باید به آن توجه شود آنست که با توجه به اعلام مسئولان ارزی کشور، در شرایط حاضر تنها دو نوع ارز برای واردات کالا وجود دارد: یکی ارز شناور که مشخصاً برای ورود کالاهای معینی تخصیص می‌یابد و دیگر ارز صادراتی با قیمت هر دلار ۳۰۰۰ ریال که باید از سوی سیستم بانکی تأمین شود. بنابراین هر کالایی که با ارز شناور قابل ورود نباشد قانوناً باید با ارز صادراتی وارد شود! در حالیکه در شرایط حاضر تعداد مشخص و محدودی که اقلام آن کمتر از ۶۰ مورد می‌باشد با ارز صادراتی قابل ورود است. بنابراین تکلیف ورود دیگر کالاهایی که جز لیست مورد اشاره نمی‌باشند، و ورود آنها به کشور ممنوع یا غیرمجاز هم نشده است (یعنی ورود آنها به منظور جبران کمبود مصرف داخلی ضروری است) چه می‌شود؟

به نظر می‌رسد برای حل مشکل باید محدودیت ورود کالا با ارز صادراتی مورد تجدید نظر قرار گیرد و ورود تمام کالاهای اصطلاحاً مجاز و مجاز مشروط پس از کسب اجازه از سازمانها و وزارتخانه‌های مربوطه امکان‌پذیر باشد، در غیر این صورت بسیاری از کالاهای مورد نیاز از دایره شمول کالاهای قابل ورود با ارز شناور و ارز صادراتی خارج خواهد ماند و مصرف‌کنندگان این کالاها را که تولید داخلی کافی نیز ندارند دچار مشکل خواهد کرد.



۱- همین آمار هم، مخصوصاً آنجا که به ارزش کالاهای صادر شده مربوط می‌شود، قطعاً با ارزش واقعی کالاهای صادر شده منطبق نیست. زیرا این آمارها براساس ارزش مندرج در اظهارنامه‌های گمرکی کالاهای صادراتی که براساس قیمت‌های اعلام شده از سوی مرکز توسعه صادرات تنظیم گردیده، استخراج شده است و قطعاً صادرکنندگان این کالاها را به این مبلغ فروخته‌اند (کمتر یا بیشتر فروخته‌اند).